

تئوری انتخاب : رویکردی در جهت مسئولیت پذیری و تعهد اجتماعی

دکتر علی صاحبی

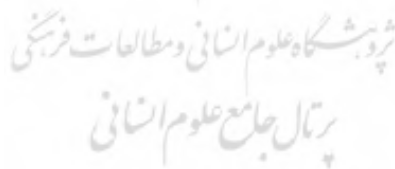
فوق دکترای روانشناسی بالینی از دانشگاه سیدنی، مربی ارشد و عضو هیئت علمی موسسه
تئوری انتخاب و واقعیت درمانی استرالیا

محسن زالی زاده

کارشناس ارشد روانشناسی از دانشگاه تهران

مسعود زالی زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی از دانشگاه شهید چمران اهواز^۱



چکیده

تئوری انتخاب به عنوان یک نظریه انگیزشی-رفتاری توسط ویلیام گلسر بوجود آمد. وی معتقد بود رفتارهای هر انسان از عوامل درونی برانگیخته می شود تا عوامل بیرونی. گلسر رفتارهای انسان را هدفمند دانسته و در جهت برآوردن نیازهای اساسی، از رفتارهای انتخاب شده سخن به میان می آورد. در واقع انسان ها برای برآوردن

^۱ تاریخ دریافت: اسفند ۹۳ تاریخ پذیرش، خرداد ۹۴

نیازهای خود مدام رفتارهای خود را انتخاب می کنند پس مسئول رفتارهای خود هستند. وی مسئولیت پذیری را توانایی برآوردن نیازهای خود و پذیرفتن پیامد رفتارها به گونه ای که مانعی در جهت برآوردن نیازهای افراد جامعه نباشد عنوان می کند. در ادبیات جامعه شناسی مفهوم "تعهد" و "مسئولیت اجتماعی" در یک فضای مفهومی مشترک بصورت مترادف بکار رفته است. بنا بر تعریفی رایج، مسئولیت و تعهد اجتماعی به عنوان عاملی در جهت ارضای نیازهای متقابل افراد جامعه و همچنین همبستگی اجتماعی عمل می کند. بررسی توصیفی-تحلیلی نشان داد که می توان از مولفه های محوری در تئوری انتخاب چون نیازهای روانی و دنیای مطلوب، اهمیت روابط انسانی، و هویت موفق سخن به میان آورد که ضمن مسئولیت پذیر کردن افراد در زندگی شخصی و فردی، در جهت ایجاد احساس مسئولیت و تعهد اجتماعی نیز موثر باشند.

کلیدواژه ها: تئوری انتخاب، گلسر، مسئولیت پذیری، تعهد اجتماعی، نیازهای اساسی، دنیای مطلوب، روابط انسانی، هویت موفق

Choice theory: an approach to accountability and Social Commitment

Ali Sahebi, PhD

Sydney University

Mohsen Zalizade

Tehran University

Masoud Zalizade

Tehran University

Abstract

Option theory as a motivational-behavioral theory was created by glaser.He believed human behavior is provoked by internal causes not external causes.He believe that human behavior is purposeful and talk about chosen behavior to providing the vital needs.In fact individuals to provide their needs choose their behavior so they are responsible for their act.He says take responsibility is ability to provide needs and acceptance of the behavior's result whereas it's not barrier to provide society individuals needs.In the sociology's literature concept of obligation and social responsibility is used as equivalent in a common semantic spase.According to one general description responsibility and social obligation are as causes to provide the mutual needs of social's individual and social integration.Descriptive-analytic study show that it can talk about main component such as psychic needs and desirable world,importance of the human relation,success identity and not only be effective on taking responsibility in their personal life,but also to make sense of responsibility and social obligation.

Key words:Option theory,Glsser, take responsibility,Commitment of social,vital needs,desirable world,relations

مقدمه

می توان گفت تلاشهایی که ویلیام گلسر¹ از سال ۱۹۶۵ در حوزه تبیین درونی رفتار آدمی انجام داد، خود را در قالب یک نظریه انگیزشی-رفتاری به نام تئوری انتخاب نشان داد. این نظریه که بنا به گفته گلسر (۱۳۹۰، الف: ۲۹) یک نوع روانشناسی کنترل درونی² است در مقابل روانشناسی کنترل بیرونی³ قرار می گیرد؛ بطوریکه در این تئوری صحبت بر سر آن است که رفتارهای هر انسان بیش از آنکه برانگیخته شده بوسیله محرکها و برانگیزاننده های بیرونی باشند، از عوامل درونی منشاء گرفته، و انتخاب های او برای ارضای نیازهایش می باشند.

گلسر که از ابتدای فعالیتهای تخصصی، رویکردهای مسلط روانکاوی و رفتارگرایی بر حوزه روانشناسی را بر نمی تابد، در آثار اواخر عمر خود نیز آنها را ذیل روانشناسی کنترل بیرونی صورت بندی می کند؛ در نظام کنترل بیرونی، رفتارها از بیرون ایجاد می شوند و می توان از طریق پاداش و تنبیه، رفتارهای دیگران را ایجاد کرد؛ همین نگاه بیرونی نسبت به رفتار از نظر گلسر بزرگترین آسیب ها را به انسان وارد کرده است بطوریکه اجازه رشد مسئولیت پذیری را از انسان گرفته است.

عبارت دیگر گلسر (۱۳۹۰، الف: ۳۶) معتقد بود این رویکردها آنچنان فرد را درگیر ساختارهای بیرونی در تنظیم رفتار کرده است که آگاهی فرد از نقش خود در صدور رفتارها را کمرنگ کرده و همین مانعی بزرگ بر سر راه مسئولیت پذیری انسان ایجاد کرده است. وی معتقد بود انسانها برای انتخابها، تصمیمات و اهدافشان و برای میزان شاد بودن در زندگی مسئولند و چندان التفاتی به عوامل بیرونی در شکل بندی نهایی رفتار انسان نداشت¹.

1. Glasser

2. Internal of psychology

3. External of psychology

¹. شاید در ذهن خواننده این سطور این تلقی تداعی شود که گویا مخالفت گلاسر با کنترل بیرونی مخالفت با هرگونه ساختارهای بیرونی در شکل بندی رفتار است، اما وی در آثار خود توصیف دقیقی از

در مجموع می توان چکیده تئوری انتخاب را در چارچوب مفهوم مسئولیت پذیری عنوان کرد؛ بطوریکه گلسر (به نقل از صاحبی، ۱۳۹۱) در قالب این نگاه مفهوم بیماری روانی را در گستره ی روانشناسی و روان درمانی به چالش می کشد. وی عنوان می کند که بر اساس روش سنتی دلیل اینکه انسانها مسئولیت گریزند این است که از نظر ذهنی بیمارند در حالیکه در تئوری انتخاب و روش درمانی مبتنی بر آن به نام واقعیت درمانی انسانها به این دلیل بیمارند که از روی بی مسئولیتی رفتار می کنند. مسئولیت پذیری از دیدگاه گلسر (۱۳۹۰، الف: ۷) در قالب سه مولفه صورت بندی شده است اولاً "یادگیری انتخاب رفتارهایی است که نیازهای اساسی ما را بر آورده کند، ثانیاً" پذیرفتن پیامدهای رفتار خود، ثالثاً " اینکه مانعی بر سر راه برآورده شدن نیازهای دیگران نباشد.

اندکی تامل در تعریف واژه مسئولیت پذیری ابعاد فردی و اجتماعی موجود در آن را به وضوح نشان می دهد. در بعد فردی آن ارضا نیازهای فرد است که عامل اساسی و لازم در جهت خوشنودی آدمی است و دیگری پذیرش نتایجی رفتارهای خود می باشد. اما گلسر بنابر این تعریف ابعاد فردی آن را برای بهزیستی روان آدمی کافی ندانسته و به همین دلیل بعد دیگری که در واقع تکمیل کننده بهزیستی روانی فرد است یعنی ارضاء نیازهای دیگران (بعد اجتماعی) را به آن می افزاید. به عبارت دیگر مسئولیت پذیری در معنای فردی همان پذیرش و تعهد برای برآورده کردن ارزشهای شخصی است؛ و در معنای اجتماعی پذیرش و احترام نسبت به ارزشهای مطلوب جامعه است.

گلسر (۱۳۹۱: ۱۶) بیان می کند عدم توجه به نیازها و خواسته های دیگران روابط اجتماعی را تخریب می کند، روابطی که انسانها برای مسئولیت پذیری به عنوان شاخص بهزیستی روانشناختی هم در معنای فردی و هم در معنای اجتماعی به آن نیاز دارند. در جای جای آثار گلسر تاکید روی روابط اجتماعی و خوب کنار آمدن

آن ارائه می دهد بطوریکه آن را فشار و اجباری بیرونی بدون در نظر گرفتن خواسته ها و نیازهای طرف مقابل برای تغییر در وی عنوان می کند.

انسانها با یکدیگر از مولفه های بسیار مهم می باشد؛ همسو با دیدگاه گلسر، تداوم و حفظ روابط ارزشمند اجتماعی بین افراد جامعه نیز از مسائل مهمی است که در جامعه شناسی تحت عنوان تعهد اجتماعی صورت بندی شده است (Gilliand & Bello, 2002:26).

در ادبیات جامعه شناسی مفهوم "تعهد" و "مسئولیت اجتماعی" بصورت مترادف بکار رفته و در یک فضای مفهومی مشترک تعریف شده اند (یوسفی، فرهودی زاده، لشکری، ۱۳۹۱).

از نظر دورکیم^۱ (129:1938) تعهد اجتماعی عاملی است که در جهت ارضای نیازهای متقابل افراد جامعه و همچنین همبستگی اجتماعی عمل می کند. مک اولی^۲ (۱۹۹۱؛ به نقل از سبحانی نژاد و آب نیکی، ۱۳۹۱) مسئولیت اجتماعی را قابلیت پاسخگویی به گروههای انسانی می داند که شامل رضایت از پذیرش عواقب رفتار، احساس تعهد به ارزشهای گروه و ارزشهای خود می داند. چلبی (۱۳۷۵: ۲۷۵) مفهوم تعهد اجتماعی را برای بیان اقدامات مسئولانه بکار می برد و منشا تعهد را عاطفه و وابستگی عاطفی عنوان می کند. در اینجا روابط اجتماعی اهمیت بیش از پیشی می یابد چرا که هم عاملی در جهت ارضا نیازهای متقابل افراد و هم باعث وابستگی عاطفی افراد جامعه نسبت به هم می شود چنین چیزی در واقع همان تعهد اجتماعی است.

لازم به ذکر است اگرچه گلسر در رویکرد خود سخنی از مفاهیم اجتماعی بصورت مستقیم به میان نمی آورد اما تحلیل دقیق نگاه گلسر همچون تعریفی که از مسئولیت پذیری (چنانکه اشاره رفت) ارائه می دهد می تواند در تبیین مفاهیمی چون تعهد اجتماعی موثر باشد. با توجه به آنچه گفته شد سوال پژوهشی ما این است که آیا می توان از مولفه هایی چند در تئوری انتخاب و سخن به میان آورد که ضمن

1. Durkheim

2. Macauley

مسئولیت پذیر کردن افراد، نقش مهمی در جهت پذیرش ارزشها و هنجارها و تعهد اجتماعی داشته باشند؟

در این راستا برای اطلاع خواننده لازم است شرحی هرچند کوتاه بر زندگی ویلیام گلسر داشته باشیم؛ سپس به بیان ضرورت پژوهش پرداخته و نهایتاً نقش سه مولفه ی تئوری انتخاب را که در جهت مسئولیت پذیری و تعهد اجتماعی است بیان می‌کنیم.

مروری بر زندگی ویلیام گلسر^۱

گلسر در سال ۱۹۲۵ در کیولند اوهایو به دنیا آمد و در همان جا هم پرورش یافت. بعدها وارد دانشکده پزشکی دانشگاه کیس وسترن ریزرو در کیولند شد. او سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۵۷ دوره روانپزشکی خود را در بیمارستان ویژه معلولان جنگی لس آنجلس غربی و در دانشگاه UCLA گذراند. در آنجا تحت تاثیر آموزه های استادش پروفیسور جی ال هرینگتون از روانپزشکی فاصله گرفت. تحصیلات اولیه گلسر در مهندسی شیمی بود اما علاقه وی به مسائل روانشناختی او را وادار به تغییر مسیر کرد. وی در سال ۱۹۶۵ نظریه جدیدی در خصوص آسیب شناسی روانی و اختلالات رفتاری ارائه نمود که نام آن را "واقعیت درمانی" نامید. در آن کتاب گلسر متهورانه در برابر رویکردهای مسلط بر حوزه روانشناسی چون روانکاوی و رفتارگرایی موضع گیری کرده و چنین ادعا کرد که زیرساختهای اصلی در اختلالات روانشناختی نه تجربه های گذشته و خاطرات واپس رانده شده بیماران، بلکه مسئولیت گریزی و نادیده انگاشتن واقعیت است. گلسر راه درمان افراد را دعوت کردن آنها به مسئولیت پذیری و رویارویی با واقعیت عنوان کرد.

^۱ آنچه در ارتباط با زندگی گلسر ذکر می‌شود در واقع زندگی نامه خود نوشتی است که در کتاب واقعیت درمانی (۱۳۹۱؛ ۱۵) وی چاپ شده است.

پس از انتشار کتاب واقعیت درمانی و استقبال خوب متخصصین گلسر برای نهادهای گردن آموزشهای خود و حفظ استاندارد آن و کسب اطمینان از صحت و اعتبار آموزش فنون و مهارت‌های واقعیت درمانی موسسه ای تاسیس کرد. او پس از سالها مطالعه و تحقیق در زمینه رفتارهای انسان در سال ۱۹۹۴ "تئوری انتخاب" را به عنوان یک نظریه تبیین کننده رفتار و پشتیبان رویکرد واقعیت درمانی ارائه کرد. این نظریه به عنوان روانشناسی رفتار انسان (چرایی و چگونگی رفتار) معتقد است که هر آنچه از آدمی سر می زند یک رفتار است: بزهکاری یک نوجوان رفتار است، دعوا کردن رفتار است، پرخاشگری، ترک تحصیل یک دانش آموز و حتی درس خواندن یک دانش آموز اینها همه رفتارهای هدفمند بوده و همگی در جهت برآوردن نیازهای اساسی فرد می باشند. گلسر معتقد بود که رفتارهای هر فرد انتخابهای او برای برآوردن نیازهایش می باشند و به همین دلیل مسئول رفتارهایشان می باشند.

گلسر بعد از سالها تلاش و بسط دیدگاههایش از طریق موسسه خود، که نمایندگی هایی در بسیاری از کشورهای جهان دارد^۱ در ۲۵ شهریور ۱۳۹۲ روی در نقاب خاک کشید و مجموعه دانش گرانبهایی برای پژوهندگان عرصه رفتار آدمی به ودیعه نهاد، نگارندگان این مقاله به پاس تلاشهای آن بزرگوار این مقاله را به روح بلند آن فرهیخته تقدیم می کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ضرورت و اهمیت پژوهش

تعهد اجتماعی یکی از ارکان مهم نظام اجتماعی محسوب می شود که شرایط تنظیم امور را فراهم کرده و می تواند باعث ایجاد نظم در جامعه و قابلیت پیش بینی امور را فراهم کند. نظم اجتماعی که مبتنی بر هماهنگی تمام اجزای جامعه است زمانی محقق خواهد شد که افراد به عنوان اجزای جامعه وظایف و مسئولیتهای خود را شناخته و

^۱ موسسه واقعیت درمانی ایران با هدف بسط آراء و اندیشه های گلسر در سال ۱۳۹۰ با مدیریت علی صاحبی شروع به انجام کارگاههای آموزشی تئوری انتخاب برگزار می کند.

انجام دهند. امروزه مسئله تعهد اجتماعی بسیار کم‌رنگ و به قول دورکیم به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده و با ساختارهای اجتماعی جامعه مرتبط گردیده است، که همین امر می‌تواند نظام اجتماعی را با مشکلات عدیده ای روبرو نماید. پارسونز (1959: 113) معتقد است که تعهد اجتماعی با تنظیم روابط اجزای هر سیستم به کاهش پیچیدگی روابط اجتماعی کمک می‌کند و رفتار دیگران را قابل پیش بینی می‌نماید. این امر خود به افزایش اعتماد اجتماعی (Mills, 1998: 123) و در نتیجه احساس امنیت اعضای جامعه و کاهش ناهماهنگی های شناختی آنان کمک می‌کند (Festinger, 1959: 207).

بدون توجه به احساس دل‌بستگی فرد به جامعه، برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های اجتماعی فاقد هر گونه پشتوانه خواهد بود زیرا اجرای برنامه ها و کارآمدی آن ها، متضمن علاقه ی مردم به تداوم حیات اجتماعی و همبستگی با جامعه است. اگر در جامعه هر کس به فکر خود باشد، سازگاری و همبستگی و وحدت اجتماعی از بین خواهد رفت و افراد در جهت حفظ نهادهای اجتماعی تلاش نمی‌کنند. آنان دیگر به فکر صیانت از دستاوردهای اجتماعی و فرهنگی نخواهند بود، دیگر کسی به رعایت هنجارها و تمسک به هنجارها نمی‌اندیشد. چنین وضعیتی به تدریج آشفته‌گی و از هم گسیختگی شدید اجتماعی را به دنبال خواهد داشت (ناطق پور، ۱۳۸۳).

بررسی هانشان می‌دهد که تعهد و تعلق خاطر افراد به جامعه ارتباط وثیقی با پیشرفت و توسعه کشورها دارد. نتایج تحقیقات متعدد نشان می‌دهد که میزان تعلق و تعهد اجتماعی مردم به جامعه در کشورهای توسعه یافته به مراتب بیش تر از کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه است. یکی از این تحقیقات که در موسسه ECLAC انجام گرفته است به مقایسه ی کشورهای امریکای لاتین و حوزه ی کارائیب با کشورهای دیگر پرداخته و نتایج آن نشان دهنده ی این موضوع است که تعلق و تعهد اجتماعی هم به عنوان عامل موثر و هم به عنوان عامل تاثیرپذیر در جریان توسعه یافتگی نقش مهمی دارد (بیدل و محمد زاده، ۱۳۹۱).

نتایج گسترده ای از تحقیقات (چلبی، ۱۳۸۱؛ عظیمی هاشمی، ۱۳۷۳؛ نوروزی، ۱۳۷۵؛ محمدی شکبیا، ۱۳۷۹؛ بیات، ۱۳۷۲)، سمینارها («بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی»، ۱۳۷۹)، کتاب ها (قاضی مرادی، ۱۳۸۷؛ نراقی، ۱۳۸۰) نشان می دهد که احساس تعلق و تعهد به جامعه در ایران وضعیت مطلوبی ندارد (همان، ۱۳۹۱). خرمدل (۱۳۸۸) نیز در پژوهش خود بر روی نوجوانان نشان داد که تنها ۱۳ درصد از پاسخگویان در متغیر میزان مسئولیت پذیری نمره قابل قبولی بدست آورده اند. در تحقیق دیگری سفیری و چشمه (۱۳۹۰) نشان دادند که میزان مسئولیت پذیری در نوجوانان بسیار پایین بوده بطوریکه حدود ۷۰ درصد از پاسخگویان در طبقه متوسط و پایین قرار گرفته اند.

از آن جایی که کاهش احساس تعهد به جامعه می تواند پیامدهای بسیار مخربی از قبیل: افزایش میزان مهاجرت، کاهش امید به آینده، انزوای فردی، احساس جدایی و سردرگمی در جامعه، از خودبیگانگی، گرایش به ارزش های بیگانه، کاهش احساس امنیت، مخدوش شدن روابط بین حقوق و تکالیف نقش ها، دشوار شدن پیش بینی کنش های اجتماعی، بی اعتمادی، قانون گریزی، نزول گرایش به نظم، کاهش وفاق اجتماعی و از بین رفتن انسجام اجتماعی، کاهش انگیزه برای پیشرفت و توسعه ی جامعه و... داشته باشد (بیدل و محمدزاده، ۱۳۹۱)، انجام این پژوهش ضروری به نظر می رسد.

مؤلفه های تئوری انتخاب در جهت مسئولیت پذیری و تعهد اجتماعی

در چارچوب تئوری انتخاب چنانکه اشاره رفت مؤلفه هایی وجود دارد که در جهت مسئولیت پذیری تعهد اجتماعی می توانند نقش آفرینی کنند که در ذیل به نحو مبسوطی به آنها می پردازیم.

۱. نقش نیازهای روانی و دنیای مطلوب^۱ در تعهد اجتماعی:

^۱. Quality world

هم چنان که در مقدمه ذکر شد انسان‌ها رفتارهایشان بیش از آن که برانگیخته شده بوسیله‌ی عوامل بیرونی باشد از عوامل درونی نشأت می‌گیرد. از نظر گلسر این عوامل درونی همان نیازهای بنیادین آدمی است که ریشه‌ی ژنتیکی دارند (گلسر، ۱۳۹۰: ۶۱). وی معتقد است انسان‌ها به عنوان سیستم‌های کنترل دائمی در تلاش هستند تا کنترل خود را بر محیط پیرامون حفظ نمایند؛ به عبارت دیگر انسان‌ها در هر لحظه از زندگی در تلاش برای برآورده کردن این نیازها هستند. این نیازها شامل: ۱- نیاز به بقا^۲ (نیاز به امنیت، تولید مثل، غذا و...) ۲- نیاز به عشق^۳ و احساس تعلق (علاقه متقابل) ۳- نیاز به قدرت^۴ (موفقیت، ارزشمندی، شهرت و...) ۴- نیاز به آزادی^۵ (ابراز آزادانه‌ی خویشتن) ۵- نیاز به تفریح^۶ (شادی و...) می‌باشند (گلسر، ۱۳۹۰، ب: ۹۱).

اما گلسر بیان می‌کند که ما این نیازها را به صورت مستقیم برآورده نمی‌کنیم به این معنی که بسیاری از ما چیزی درباره‌ی نیازهای اساسی خود نمی‌دانیم. ما از ابتدای کودکی برای برآورده کردن این نیازها به خلق آلبوم تصاویر ذهنمان اقدام می‌کنیم. هر زمان که سه گروه از پدیده‌ها که شامل ۱- انسان‌هایی که بیش از همه نیاز داریم با آن‌ها باشیم ۲- آن چیزهایی که بیش از چیز دیگر آرزو داریم داشته باشیم یا تجربه کنیم ۳- عقاید یا نظام باورهایی که مطلوب ما هستند و بر رفتار ما حاکمیت دارند می‌باشند احساس خوبی در ما ایجاد کنند به مثابه‌ی تصویری در آن آلبوم قرار می‌گیرند.

از نظر گلسر هر زمان که ما احساس خوبی داریم به معنای برآورده شدن آن نیازهایی است که اشاره رفت. پس ما به صورت مستقیم با تصاویر ذهنیمان در ارتباط هستیم که در واقع برآورده کننده‌ی نیازهای ما هستند، این دنیای تصاویر، دنیای مطلوب ماست و می‌توان گفت روش‌های منحصر به فرد هر انسان برای برآورده

^۲. Survival

^۳. Love

^۴. Power

^۵. Freedom

^۶. Fun

کردن نیازهایش می باشد که در فرآیند زندگی و در تعاملش با خانواده و فرهنگ آن ها را به وجود آورده است. به عبارت دیگر، تصاویر دنیای مطلوب نقش واسطه ای را در ارتباط ما با نیازهای اساسی بر عهده دارند.

بر اساس تئوری انتخاب شالوده زندگی انسان دنیای مطلوب است (گلسر، ۱۳۹۱: ۱۰۸). ما همیشه می کوشیم دنیای واقعی را به گونه ای کنترل کنیم که تا جای ممکن به دنیای مطلوب ما نزدیک شود؛ نوجوانی را تصور کنید که ارتباط با خانواده به عنوان تصویری برآورده کننده برای نیازها در دنیای مطلوبش نباشد، چنین نوجوانی به قطع در دنیای واقعی به دنبال بودن در کنار خانواده نخواهد بود و تصاویری دیگر مثل بودن با دوستان، رابطه با جنس مخالف، مصرف مواد و هر چیزی که بهتر بتواند نیازهای او را برآورده کند را وارد دنیای مطلوب می کند و همواره نیز برای رسیدن به این تصاویر رفتار خواهد کرد.

گلسر (به نقل از صاحبی، ۱۳۹۱) معتقد است تغییر دادن تصاویر دنیای مطلوبمان دشوار است و تغییر تصاویر دنیای مطلوب دیگران دشوارتر است و فقط از طریق گفتگو و سازش می تواند انجام شود. اصل اول از اصول بنیادین تئوری انتخاب این باور است که تنها کسی را که می توانیم کنترل کنیم خودمان هستیم (گلسر، ۱۳۹۰، الف: ۵۹۱)؛ بطوریکه بدون در نظر گرفتن این باور هیچکدام از مولفه های این نظریه را درک نخواهیم کرد. وقتی ما این اصل بنیادین را پذیرفتیم در واقع شرایط برای پذیرش مولفه های دیگر تئوری انتخاب را فراهم کرده ایم.

فهم دنیای مطلوب در سطح کلان اجتماعی می تواند پیامدهای بسیار مثبتی داشته باشد؛ در جامعه ای که افراد بر اساس رویکرد تئوری انتخاب رفتار می کنند با پذیرش تصاویر دنیای مطلوب همدیگر نسبت به هم احساس وابستگی عاطفی کرده و تلاش می کنند هر لحظه در جهت برآورده شدن تصاویر ذهنی خود و دیگران گام بردارند و حتی اگر با تصاویر ذهنی دیگران مخالف باشند به دلیل اینکه تنها راه تغییر آن را صرفا گفتگو و مذاکره می دانند، هیچگاه به اجبار و زور روی نیاورده، چرا که آن را برخلاف نیازهای اساسی فرد در نظر می گیرند؛ با به میان کشیدن و ارج نهادن به تصاویر دنیای

مطلوب دیگران دیگر جایی برای نگاه‌ها بزی که در آن انسان‌گرگ انسان است باقی نمی‌ماند. بالطبع این سبک ارتباطی باعث تقویت پیوندهای عاطفی در بین افراد جامعه خواهد شد.

از نظر مارکوسکی و لاوور^۱ (به نقل از رفیع پور، ۱۳۷۷: ۱۱۶) وابستگی عاطفی موجب تقویت و تثبیت همبستگی گروهی می‌شود؛ این نوع وابستگی عاطفی در حقیقت منشأ تعهد اجتماعی است (چلبی ۱۳۷۵: ۲۷۵)؛ زیرا این شکل از روابط به عنوان عنصری اساسی و سازنده در جهت احساس تعلق فرد به جامعه عمل کرده و زمینه پذیرش ارزشها و هنجارهای مطلوب جامعه را به دنبال دارد.

هرشی^۲ (به نقل از سروستانی، ۱۳۸۹: ۵۲) از نظریه پردازان کنترل اجتماعی معتقد است که داشتن تعلق خاطر نسبت به افراد و نهادها عاملی در جهت پیوند فرد با جامعه است. این تعلق خاطر می‌تواند در واقع گامی موثر در جهت تعهد اجتماعی و وابسته شدن افراد به ارزشهای همگانی گردد.

از نظر پارسونز (3-182: 1977) اینکه افراد در جامعه با هم احساس همبستگی کنند متضمن احساس دوستی و احترام متقابل در بین اعضا، و پیروی از ارزشها و هنجارهای نهادینه شده جامعه یا کمک مثبت و موثر برای تامین اهداف جمعی است. در حقیقت این وابستگی باعث می‌شود که افراد نیاز بیشتری در خصوص کنش‌های موافق با جامعه احساس کنند و در نتیجه دلیل بیشتری خواهند داشت تا برای حفاظت از دستاوردهای خود با دیگران هم‌نوا بمانند. حرمت نهادن انسانها در جامعه به ارزشهای شخصی همدیگر- تصاویر دنیای مطلوب- می‌تواند در پذیرش ارزشهای کلی تر جامعه چون هنجارهای اجتماعی نقش موثری ایفا نماید.

۲. نقش روابط انسانی در تعهد اجتماعی:

گلسر (به نقل از صاحبی، ۱۳۹۱) در سال ۱۹۹۸ بیان کرد که نداشتن رابطه و پیوند عاطفی یا وجود روابط توأم با ناخشنودی یا رابطه‌ای که در آن رضایتی وجود ندارد،

^۱. Marcousky & lawour

^۲. Hirschi

ریشه مهم مشکلات روان شناختی طولانی مدت افراد است. گلسر (۱۳۹۱: ۱۱) حتی وجود آسیب های اجتماعی چون خشونت، بزهکاری، بدرفتاری با کودکان، ضرب و شتم همسران، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، روابط جنسی زودهنگام و نامشروع، و دیگر مشکلات هیجانی را همگی ناشی از روابط ناخشنود در نظر می گیرد. اهمیت روابط انسانی در تئوری انتخاب به دلیل نسبتی است که با نیازهای اساسی آدمی دارند.

چنانچه پیش تر اشاره کردیم گلسر نیاز به عشق و احساس تعلق را یکی از نیازهای اساسی معرفی کرده و آن را به عنوان مقدمه و پیش نیازی برای برآورده کردن دیگر نیازها در نظر می گیرد، بطوریکه نقش تعیین کننده ای در رفتار و همچنین سلامت یا بیماری روانی آدمی ایفا می کند. در تئوری انتخاب راه و مسیر ارضاء نیازها از جاده روابط اجتماعی می گذرد. وی بیان می کند در بررسی مشکلات روانشناختی مراجعین خود همواره در جستجوی یک رابطه ناخشنود یا ناکام شده می باشد (گلسر، ۱۳۹۰، الف: ۲۲۰). به عبارت دیگر از آنجا که وی مشکلات روانشناختی را به عدم ارضاء نیازها نسبت می دهد و با توجه به اینکه معتقد است نیازهای روانشناختی در روابط است که برآورده می شوند همواره به دنبال یک مشکل ارتباطی که عامل زیرین مشکلات روانشناختی است می باشد. گلسر معتقد است همه انواع "نشانگان^۱ بیماری" حالت اجتماعی نشدن یا اجتماعی نبودن فرد را نشان می دهد و برای اینکه سلامت روانی افراد پایدار باشد نیاز است در تمام موارد فرد را در جهت رابطه و متعهد شدن به رابطه تشویق کنیم (گلسر، ۱۳۹۱: ۴۴).

همسو با دیدگاه گلسر، میلز (1959: 122) نیاز انسانها به روابط را یک نیاز اساسی دانسته و بر نقش روابط انسانی در شکل گیری تعهد اجتماعی تاکید می کند؛ وی مسئله ی تعهد اجتماعی را با نیازهای انسانی مربوط دانسته و معتقد است که این نیازها زمینه را برای ارتباط با دیگران فراهم کرده و برای برقراری چنین ارتباطی وجود معیارهایی برای رفتار بین اعضای گروه را ضروری می داند. به عبارت دیگر میلز بیان

¹. Symptoms

می‌دارد که انسان‌ها، از آن جایی که در کنش دائمی با یکدیگر به سر می‌برند و این کنش متقابل نیازهای اساسی آن‌ها را برآورده می‌کند پس برای پیوستگی این کنش‌ها نیاز به وجود معیارها و قراردادهایی بین خود دارند که پایبندی به این معیارها منجر به تعهد اجتماعی خواهد شد.

گیدنز^۱ (۱۳۸۲: ۲۲ و ۳۰) در زمینه ارتباط و کنش انسانها با همدیگر مفهوم ارتباط ناب را بیان می‌کند. از نظر او ارتباط ناب، ارتباطی است که معیارهای بیرونی در آن تحلیل رفته باشد؛ ارتباط ناب تنها برای پاداشی به وجود می‌آید که از نفس خود ارتباط حاصل می‌شود. ارتباط ناب نیازمند تعهدی پیشینی است که نوع ویژه‌ای از اعتماد محسوب می‌گردد و منظور از آن تعهد به نفس ارتباط و هم‌چنین به شخص یا اشخاص دیگر است. در اینجا تاکید گیدنز بر نقش عوامل روانشناختی درونی در ارتباط ناب کاملاً مشخص است؛ بطوریکه روابط ایده‌ال را متضمن پذیرش ارزشهای طرف مقابل و وجود معیارها (تعهد) در نظر می‌گیرد.

هرشی (به نقل از سروستانی، ۱۳۸۹: ۵۹) علت هم‌نوایی افراد با هنجارهای جامعه را روابط اجتماعی در نظر می‌گیرد بطوریکه این شکل هم‌نوایی در جامعه نقش مهمی در کنترل رفتارهای فرد دارد. در واقع تضعیف این روابط منجر به گسسته شدن هنجارهای اجتماعی و در نهایت کج رفتاری در جامعه خواهد شد؛ وی تاکید می‌کند داشتن تعلق خاطر نسبت به افراد و نهادها در جامعه یکی از شیوه‌هایی است که افراد خود را از طریق آن به جامعه مرتبط می‌کنند؛ در چنین جامعه‌ای افراد چنان مشغول هم‌نوایی و متعهد به نقش‌هایشان هستند که وقتی برای کج رفتاری یا حتی فکر کردن به آن برایشان باقی نمی‌ماند؛ در واقع در قالب چنین فرآیندی تعهد نه تنها به عنوان یک مولفه مهم در جامعه به حساب می‌آید بلکه به خودی خود هر لحظه نیز تقویت می‌شود. افراد در چنین جامعه‌ای نسبت به نقش خود احساس تعهد می‌کنند که

1. Giddens

برآیند آن را می توان اعتماد اجتماعی دانست (کلمن^۲: ۱۳۸۶: ۴۷۶). موضوعی که می تواند در جهت نشاط اجتماعی نقش بسیار موثری داشته باشد.

۳. نقش هویت موفق^۳ در تعهد اجتماعی

یکی از مفاهیم محوری در تئوری انتخاب و واقعیت درمانی مفهوم هویت موفق است. گلسر (۱۳۸۸: ۲۳) تمام نیازهای اساسی آدمی را در قالب مفهوم "نیاز به هویت" مطرح می کند؛ به عبارت دیگر هویت یعنی اعتقاد به اینکه فردی متمایز از دیگران و همچنین شخصی مهم و باارزش هستیم.

اینکه این نیاز به چه شکلی خود را نشان دهد بستگی زیادی به دو نهاد خانواده و مدرسه دارد بطوریکه اگر خانواده و مدرسه امکان ارضا نیازهای روانشناختی فرد را فراهم کنند می توان از افرادی سخن به میان آورد که به هویت موفق دست یافته اند؛ البته اگر این دو نهاد امکان چنین چیزی را فراهم نکنند قطعا هویت شکست را پرورش داده که می تواند مانعی بزرگ برای احساس مسئولیت اجتماعی باشد؛ گلسر (همان: ۲۳) عنوان می کند هم خانواده هم مدرسه باید قسمتی از آموزشهای خود را برای ارضا نیازهای روانشناختی که در نهایت منجر به احساس مسئولیت اجتماعی می شود اختصاص دهند و گرنه بسیاری از افراد نخواهند توانست به هویت موفق دست یابند. از نظر چییات^۱ (1986) مسئولیت اجتماعی در قالب یک فرآیند آموزشی توسعه می یابد، که این فرآیند از طریق افرادی است که با هشیاری خود می توانند محیط را به شیوه ای که ارزشهای اجتماعی آنها را منعکس می کند، تغییر دهند. در واقع وجود محیطی مبتنی بر ارزشهای مورد وفاق اعضای آن، انسانها را در جهت دستیابی به هویت موفق یاری می دهد.

گلسر (به نقل از صاحبی، ۱۳۹۱) مولفه های چندی را برای افراد دارای هویت موفق در نظر می گیرد که عبارتند از:

^۲. Kolman

^۳. Success Identity

^۱. chebat

۱. متعهد به برآورده کردن نیازهایشان هستند به گونه‌ای که مانعی در جهت برآورده کردن نیازهای دیگران نباشند.
۲. قادر به تبادل عشق بوده و به روابطشان با دیگران اهمیت می‌دهند.
۳. احساس ارزشمندی می‌کنند.

مولفه‌های ذکر شده همگی در جهت آنچه گلسر (۱۳۸۸: ۲۳) مسئولیت اجتماعی می‌نامد نقش محوری را ایفا می‌کنند. این افراد از جهت اینکه خود را فردی ارزشمند قلمداد می‌کنند که البته قدم بزرگی در جهت پذیرش خود است می‌توانند نسبت به دیگران هم نگاه مثبتی را پرورش دهند. به عبارت دیگر نگاه مثبت فرد نسبت به کارکردهای فردی و اجتماعی اش می‌تواند در ایجاد همین نگاه نسبت دیگران نقش موثری ایفاء نماید. در چنین وضعیتی کسی که احساس مسئولیت دارد رفتاری از خود صادر می‌کند که به او احساس ارزشمندی می‌دهد و در نتیجه احساس می‌کند برای دیگران نیز انسان ارزشمندی است؛ چنین فردی بطور قطع مناسبات خود با دیگران را در قالب چنین نگرشی صورت بندی می‌کند، این به نوبه خود به تبادل عشق کمک کرده و روابط آنها را مستحکم می‌کند.

گروه کار ایالت کالیفرنیا (1989؛ به نقل از سبحانی نژاد ۱۳۷۹: ۱۶) نیز با عنایت به احساس ارزشمندی، مسئولیت پذیری و تعهد اجتماعی را همان قدردانی از ارزش و اهمیت شخصی و داشتن شخصیت پاسخگو برای خود و عمل مسئولانه در ارتباط با سایرین می‌داند. افرادی با چنین ویژگی‌هایی، بر اساس تئوری انتخاب و واقعیت‌درمانی خود را در قالب " هویت موفق " تعریف می‌کنند چراکه هم احساس ارزشمندی می‌کنند و هم متعهد به برآورده کردن نیازهای خود و دیگران هستند. البته تعهد نسبت به برآوردن نیازهای خود به هیچ وجه سر از فردگرایی¹ افسارگسیخته در نخواهد آورد، چون این احساس تعهد نسبت به نیازهای خود در دنیای جدید همسو با نوعی از فردگرایی است که از نظر دورکیم نه تنها مذموم نیست بلکه لازمه تعهد اجتماعی است. دورکیم (۱۳۷۸: ۴۱۱) بین دو نوع فردگرایی تفاوت قایل است: یکی

¹. Individualism

فردگرایی افراطی مذموم، که حاصل گسستن فرد از پیوندهای اجتماعی و ناشی از خودخواهی است، و فرد برای ارزشهای افراد جامعه هیچ اهمیتی در نظر نمی‌گیرد. در مقابل نوعی دیگر از فردگرایی وجود دارد که در آن فرد برای ارزشهای جامعه حرمت قایل است بطوریکه رفتار خود را همواره براساس ارزشهای پذیرفته شده جمعی تنظیم می‌کند در حقیقت جامعه ای که این نوع فردگرایی در آن حاکم باشد افراد به ارزش های جمعی متعهد خواهند بود.

بحث و نتیجه گیری

بدون شک یکی از شاخص ها و ویژگی های اصلی توسعه یافتگی توجه به مسئولیت پذیری و تعهد اجتماعی در میان کنشگران یک جامعه است. در ادبیات جامعه شناسی تلاش زیادی جهت تبیین مولفه های یک جامعه ی سالم و بهنجار صورت گرفته است که می توان به نقش مسئولیت پذیری و تعهد اجتماعی اشاره کرد. تصور کنید اگر در جامعه ای افراد احساس مسئولیت و تعهد نداشته باشند و از طرف دولت هم برنامه ریزی در این جهت وجود نداشته باشد، بواقع چه مشکلاتی پیش خواهد آمد؟ طبیعی است در چنین شرایطی سنگ روی سنگ بند نخواهد شد و هر کس در فکر منافع خود خواهد بود و پایه ی روابط اجتماعی سالم میان مردم متزلزل و سست خواهد گردید. از آن جا که تعهد و مسئولیت اجتماعی از دغدغه های عالمان اجتماعی است و با توجه به این که تئوری انتخاب به عنوان یک نظریه آموزشی - تربیتی مسئولیت پذیری انسان را تنها راه حل مشکلات آدمی عنوان می کند می تواند در جهت رشد این مفهوم در جامعه موثر باشد.

سه مولفه ی مهم در تئوری انتخاب وجود دارد که به نظر می رسد می تواند ضمن مسئولیت پذیر کردن افراد در حوزه ی خصوصی خود، باعث مسئولیت و تعهد اجتماعی گردد، که شامل نیازهای اساسی و دنیای مطلوب، پیوندهای انسانی و ایجاد هویت موفق می باشند. لازم به ذکر است می توان از وجود روابط میان این مولفه ها نیز سخن به میان آورد؛ توجه به نیازهای اساسی انسان، حرمت نهادن به تصاویر دنیای

مطلوب دیگران، پذیرش این اصل که هر کس تنها می‌تواند رفتارهای خود را مورد کنترل قرار دهد، شرایط را برای تقویت پیوندهای اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای مشترک را فراهم کرده و هویت موفق را در افراد جامعه پرورش خواهد داد، که این هویت موفق در واقع همان مسئولیت و تعهد اجتماعی است.

پیشنهادها

از دغدغه‌های مهم پژوهشگران اجتماعی، نهادینه شدن ارزشها و هنجارهای جامعه، تنظیم مناسبات اجتماعی، کاهش آسیب‌های اجتماعی و ... می‌باشد که با توجه به مولفه‌های ذکر شده در تئوری انتخاب می‌توان در جهت گشایی از این مسائل مهم قدم برداشت. لذا پیشنهاد می‌شود متولیان امر تعلیم تربیت در جامعه و همچنین موسسات و نهادهای اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های خود از اصول این نظریه استفاده کرده و همچنین تئوری انتخاب را به افراد تحت مدیریت خود آموزش دهند.

منابع

- خرمدل، سکینه (۱۳۸۷). بررسی رابطه ی بین عزت نفس، خودمختاری و انصاف با مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی شهرستان ورامین، پایان نامه ی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا(س).
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸). خودکشی، ترجمه ی ناصر سالارزاده، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷). آناتومی جامعه، تهران، انتشارات: شرکت سهامی انتشار.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- سبحانی نژاد، مهدی (۱۳۷۹). مسئولیت پذیری اجتماعی در برنامه ی درسی کنونی دوره ی ابتدایی ایران و طرحی برای آینده، رساله ی دوره ی دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- سبحانی نژاد، مهدی؛ آب نیکی (۱۳۹۱). بررسی میزان توجه به مولفه های مسئولیت پذیری اجتماعی در محتوای برنامه ی درسی دوره ی متوسطه ی نظری ایران، مجله ی اندیشه های نوین تربیتی، دوره ی هشت، شماره ی یک، تابستان.
- سروستانی، رحمت ا... (۱۳۸۹). آسیب شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات سمت.
- سفیری، خدیجه؛ چشمه، اکرم (۱۳۹۰). مسئولیت پذیری نوجوان و رابطه ی آن با شیوه های جامعه پذیری در خانواده، فصلنامه جامعه شناسی آموزش و پرورش، شماره ی یک، پاییز و زمستان.
- سلیمی، علی؛ داوری، محمد (۱۳۸۵). جامعه شناسی کجروی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صاحبی، علی (۱۳۹۱). تئوری انتخاب و واقعیت درمانی، مجله ی مشاور مدرسه، دوره ی هفت، شماره ی بیست و هفت.
- کلمن، جیمز (۱۳۸۶). بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه ی منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

- گلسر، ویلیام (۱۳۹۱). واقعیت درمانی، ترجمه ی علی صاحبی، تهران: انتشارات سایه سخن
- گلسر، ویلیام (۱۳۹۰). مدیریت بدون زور و اجبار، ترجمه ی علی صاحبی، تهران: انتشارات سایه سخن
- گلسر، ویلیام (۱۳۹۰). تئوری انتخاب، ترجمه ی علی صاحبی، تهران: انتشارات سایه سخن
- گلسر، ویلیام (۱۳۹۲). چارت تئوری انتخاب، ترجمه ی علی صاحبی، تهران: انتشارات سایه سخن
- گلسر، ویلیام (۱۳۸۸). مدارس بدون شکست، ترجمه ی ساده حمزه، تهران: انتشارات رشد
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). تجدد و تشخیص، مترجم ناصر موفقیان، تهران: نشر نی
- یوسفی، علی؛ فرهودی زاده، مارینا؛ لشکری، مرضیه (۱۳۹۱). فشار هنجار تعهد اجتماعی در ایران، فصلنامه ی جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره ی دوم، تابستان.
- ناطق پور، محمد جواد (۱۳۸۳). توسعه و تعلق اجتماعی با تاکید بر نقش شوراها، آموزش علوم اجتماعی، دوره ی هشتم.
- محمود زاده، علی اکبر؛ بیدل، پری ناز (۱۳۹۱). بررسی میزان تعلق اجتماعی مردم به جامعه ایران و رابطه ی آن با اعتماد اجتماعی و فردگرایی، فصلنامه ی تحقیقات فرهنگی، دوره ی پنجم، شماره ی دو، تابستان.
- Beker, H. S. (1960). Note on the Concept of Commitment. American Journal of Sociology, No. 66, pp. 32-42.
- Cheabat, J, (1986). Social responsibility, locus of control and social class. The Journal of Social Psychology, Vol, 126, pp 556-561.
- Durkheim, E. (1938). The Rules of Sociological method, Glencoe, I11, Free press.
- Festinger, L. (1959). A Theory of Cognitive Dissonance, Stanford University Press, Stanford.

- Gilliland, D.I. & Bellow, D.C(2002). Two side to attitudinal Commitment: The Effect of Calculative and loyalty Commitment on Enforcement Mechanism In Distribution Channels. J. Acad mark, Sci, Vol. 30. Pp.24-43
- Mills, Theodor M.(1959) The Sociology of small group, Prentice Hall of India-New Delhi
- Mills, C.Wright.(1988). The sociological Imagination, London: Oxford University Press.
- Parsons, T.(1959). Economy and Society, London: Rutledge and keg an Paul.
- Parsons, T.(1977). Social Systems And the evolution of acation theory. New York: The Free press.

